

۱

نگاهم پوکی استخوان گرفته است

پشت پنجره‌ای که

برف نخواهد دید.

تو در آن اتاق بخار آلود

با پالتو

سرماخورده‌ی مردی می‌شوی

که زمستان‌هایش - همه -

ادامه‌ی تابستانهایی‌ست

که

تو

بودی.

۲

فرقی ندارد

مرگ به سراغ من بیاید

یا من به سراغ مرگ بروم

طعم مرگ را

در سیب نیم خورده‌ات

گاز زدم

و از پلک بهشت

افتادم

جهنم هم

مرا باور ندارد

من از تو سر می‌روم

به انتهای صبوریم

راستی که

زندگی هم

به من بند نیست

۳

برو.

بوی ترانه قلبت

ستاره‌هایی که میان موهایت سوسو می‌زنند

نگاه مظلومانه‌ات

خیابانی که از نوک انگشتان دستم

به نوک انگشتان دستت زدی

از امواج تلفن همراهت هم قوی‌تر است

دو لب خشکیده‌ام می‌گوید:

برو، نمی‌خواهمت

نه! نه!

به خدا

مثل گندم خیس کرده
بو گرفته‌ام
بو گرفته‌ام
از تو که به باغ
وصل می‌شوم
با این ورشکستگی دلم
بوی تو را نمی‌دهد
کلبه چقدر سرد است
توفان نمی‌گذارد بخاری روشن شود
برگرد.

۵

آب دریا به کجا نقب زد
کسی نمی‌داند
تیغ نمک
پاهای چاه کن را زخمی می‌کند
میان این همه فریب
برای دریا
مجال زندگی نیست.

۶

بعد از مادرم
تو تنها کسی هستی
در مرگم خواهی گریست
تنها
تنها تو
مرا سپیده دم، به دست مرگ نسپار
نبض ساکت تو
مرا به انتهای شب برد
خاک مرا تسلی خواهد داد.